

# فضائل حضرت زینب (سلام الله علیها) «قسمت دوم»

<?xml encoding="UTF-8?">



## فصل دوم: مراحل زندگانی حضرت زینب

مراحل زندگی حضرت زینب (سلام الله علیها) را می توان در سه مرحله بررسی نمود که عبارتند از در خانه پدر، در خانه همسر و در واقعه کربلا که در ادامه به شرح و توضیح هر یک از موارد خواهیم پرداخت.

### 2-1. حضرت زینب (سلام الله علیها) در خانه پدر

حضرت زینب (سلام الله علیها) در محیطی رشد و نمو کرد که کانون فضائل بود و سراسر آن را صفا و صمیمیت فرا گرفته بود محیط زندگی زینب (سلام الله علیها) هنگام نشو و نما در همان مدینه در محیط خانه فاطمه (سلام الله علیها)، علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) بود و در پرتو انوار مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرورش یافت. بنابراینکه ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها) در سال ششم هجری باشد و تاریخ رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سال یازدهم، زینب (سلام الله علیها) پنج سال با پیامبر (صلی الله علیه وآله) همراه بوده است و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت به حضرت زینب (سلام الله علیها) توجه خاصی داشت. زیرا که روزی جبرئیل نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد در حالی که گریه می کرد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از علت گریه او پرسید جبرئیل عرض کرد: این دختر (زینب سلام الله علیها) از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره با اندوه دست به گریبان خواهد بود گاهی به درد مصیبت فراق تو مبتلا شود، زمانی دستخوش ماتم مادرش و سپس ماتم مصیبت جانسوز برادرش امام حسن (علیه السلام) و از این مصائب

دردناکتر و افزونتر اینکه به مصائب جانسوز کربلا گرفتار شود به طوری که قامتش خمیده شود و موی سرش سفید گردد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) گریان شد و صورت پراشکش را بر صورت زینب (سلام الله علیها) نهاد و گریه سختی کرد. حضرت زهرا (سلام الله علیها) از علت آن پرسید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) مقداری ازمصائبی را که بر زینب (سلام الله علیها) وارد می شود برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) بیان کرد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) پرسید: «ای پدر! پاداش کسی که بر مصائب دخترم زینب (سلام الله علیها) گریه کند چیست؟» پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «پاداش او همچون پاداش کسی است که بر مصائب حسن و حسین (علیه السلام) گریه می کند.»

### حضرت زینب (سلام الله علیها) در دوران کودکی

روزی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ای جد بزرگوام شب گذشته خواب هولناکی دیده ام آمده ام برای شما بازگو کنم: در خواب دیدم طوفان سختی برخاست و جهان را تاریک ساخت. از شدت ناراحتی به این سو و آن سو پرتاب می شدم ناگهان به جانبی پرتاب شدم و در آنجا درخت بزرگی را دیدم به آن درخت چسبیدم تا جانم را حفظ کنم. طوفان آن درخت را از ریشه درآورد و به زمین افکند به یکی از شاخه های نیرومند آن درخت چسبیدم. طوفان آن شاخه را نیز قطع کرد سپس به شاخه دیگری چسبیدم آن نیز شکست سپس به دو شاخه چسبیده به همدیگر چسبیدم، طوفان آن را نیز در هم شکست سرانجام وحشت زده از خواب پریدم.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که به تعبیر این خواب آگاهی داشت بسیار متأثر و گریه سختی کرد آنگاه آن خواب را چنین تعبیر نمود خطاب به زینب (سلام الله علیها) فرمود: «ای نور دیده آن درخت بزرگ جد تو رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که به زودی طوفان اجل او را از پا در می آورد و آن شاخه نیرومند که نخست به آن چسبیدی مادرت می باشد، شاخه بعدی که به آن آویختی پدرت است، آن دو شاخه به هم چسبیده دیگر که به آنها چسبیدی دو برادرت حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) هستند که طوفان اجل آنها را از کنار تو جدا نماید و تو به فراق آنها مبتلا می شوی و دنیا به نظرت تاریک گردد و سیاه پوش گردی و در غم سوگ آنها بنشینی.»

کمتر روز و هفته ای می گذشت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را نبیند و در کنارش قرار نگیرد. شیرین زبانی های کودکانه اش که از هوش سرشار او حکایت می کرد مایه جذابیت بیشتر او و سبب شادابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود و نکته های ظریفی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در دوران خردسالی او القاء کرد، درس هایی ارزنده برای بزرگسالی او بود و او در ردیف صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار داده اند و افرادی چون ابن عباس از او حدیث نقل کرده اند.

روزی زینب (سلام الله علیها) در دوران کودکی، در دامن پدر ارجمندش حضرت علی (علیه السلام) نشسته بود

علی (علیه السلام) را لطف و نوازش مخصوص، دخترش را آموزش می داد در این هنگام علی (علیه السلام) به زینب (سلام الله علیها) رو کرد و فرمود: دخترم! بگو: یک. زینب (سلام الله علیها) گفت: «یک»، علی (علیه السلام) فرمود: بگو «دو» زینب (سلام الله علیها) سکوت کرد علی (علیه السلام) فرمود دختر چرا ساکت هستی؟ صحبت کن، بگو «دو».

زینب (سلام الله علیها) با شیرین زبانی ویژه ای عرض کرد: پدر عزیزم! زبانی که به گفتن «یک» حرکت و عادت نموده چگونه کلمه «دو» بگوید؟ (منظور زینب (سلام الله علیها) یکتایی خدا بود که تمام ذرات وجودش به توحید الهی گواهی می داد.) حضرت علی (علیه السلام) از پاسخ عمیق دخترش بسیار مسرور شد، او را به نشانه محبت تقدیر و تجلیل، به سینه اش چسباند بین دوچشمان را غرق در بوسه ساخت. در نقل دیگر آمده: این بار زینب (سلام الله علیها) از پدر پرسید: «پدر جان! آیا ما فرزندان را دوست داری؟» علی (علیه السلام) فرمود: «آری البته چگونه شما را دوست ندارم، با اینکه میوی دل من هستید؟»

زینب (سلام الله علیها) عرض کرد: «پدر عزیزم در دل دو دوستی جمع نمی شود، دوستی خالص برای خدا است، لطف و مهربانی برای ما است.»

زینب (سلام الله علیها) با این بیان به توحید خالص فعلی اشاره کرد که همان انقطاع و دلبستگی خالص برای خدا است ولی دوستی نسبت به فرزندان دوستی ظاهری و به معنی مهربانی است. منظور امام علی (علیه السلام) نیز همین دوستی بود که با بیان زینب (سلام الله علیها) در آن سن و سال توضیح داده شد.

حضرت علی (علیه السلام) با طرح این گونه سؤالات می خواست مقام زینب (سلام الله علیها) را در همان دوران کودکی به دیگران معرفی کند.

همچنین در رابطه با گذشت و ایثار حضرت زینب (سلام الله علیها) از همان دوران کودکی آورده اند که مهمانی به خانه علی (علیه السلام) آمد، غذا در خانه نبود. علی (علیه السلام) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: «آیا غذایی در خانه یافت نمی شود؟» فاطمه (سلام الله علیها) جواب داد: «نه جز یک عدد نان که آن را برای دخترم زینب (سلام الله علیها) ذخیره کرده ام» زینب (سلام الله علیها) بیدار بود سخن مادر را شنید، با این که در آن وقت حدود پنج ساله بود به مادر عرض کرد: «نان مرا برای مهمان ببرید من صبر خواهم کرد.»

چندی نگذشت که گوشه ای از خواب زینب (سلام الله علیها) به وقوع پیوست. زینب (سلام الله علیها) پنج سال بیشتر نداشت که جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آستانه رحلت قرار گرفت. در این لحظات زینب (سلام الله علیها) می دید که بزرگترین پناه آنان جد بزرگوارشان در حال پیوستن به لقاءالله است.

سر مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روی سینه پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار گرفته بود گویا ودایع رسالت به سینه ولایت انتقال می یافت. ملائکه نیز گروه گروه نازل می گشتند و در عزای شریف ترین خلق عالم امکان به اهل بیت (علیه السلام) به ویژه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تسلیت می گفتند. در همین روزها بود که نابکاران ماجرای غدیر خم را نادیده گرفتند و می خواستند که علی (علیه السلام) را به بیعت با خلیفه وادارند آمده بودند تا او را به زور از خانه اش بیرون ببرند. علی (علیه السلام) بیرون نرفت زهرا (سلام الله علیها) پیش آمد و با ضربات «مغیره» و «قنفذ» نقش زمین گشت و با بدنی مجروح در بستر قرار گرفت.

زینب (سلام الله علیها) در مجلس سخنرانی مادرش فاطمه (سلام الله علیها) در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در دفاع از حقوق اهل بیت (علیه السلام) و فدک حاضر بود و خطبه و سخنان مادرش را در آن مجلس به یاد داشت بطوری که خود یکی از راویان آن خطبه به شمار می آید.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پدر گرامی خود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چند صبحی بیش در این دنیا نماند. زینب (سلام الله علیها) مادرش فاطمه (سلام الله علیها) را بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خندان و متبسم نمی دید. فاطمه (سلام الله علیها) در غم از دست دادن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنان گریست که نام او در شمار گریه کنندگان معروف تاریخ چون آدم (علیه السلام)، یعقوب (علیه السلام)، یوسف و امام سجاد (علیه السلام) قرار گرفت.

زینب (سلام الله علیها) به چشم خود دید که چگونه پدرش جسم پاک مادر را غسل داد و چگونه اشک ریخت و از خدا صبر و بردباری طلبید. زینب (سلام الله علیها) با دیدن چنین مناظری رو به سوی قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نموده و خطاب به او با آهی جانکاه چنین گفت: «یا رَسُولَ اللَّهِ، الانَّ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ» ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به راستی هم اکنون با رحلت مادرم فقدان و جای خالی تو را دریافتیم.

حضرت زینب (سلام الله علیها) پس از شهادت مادر با اینکه کودک است به سر و سامان دادن امور خانه می پردازد و بر اساس آموزش ها و حتی سفارش هایی که از مادر داشت به مراقبت از پدر و حتی برادران می پردازد. و در خانه پدر مقام و منزلتی فوق العاده داشت. حوادث روزگار او را به گونه ای پرورش داد که توانست جای خالی مادر را در خانه اش پر کند.

به نوشته برخی از تاریخ نویسان درجه محبت زینب (سلام الله علیها) به امام حسین (سلام الله علیها) به گونه ای بود که هر روز چند بار به دیوار حسین (علیه السلام) می پرداخت و نوشته اند که هنگامی که حضرت زینب (سلام الله علیها) شیرخواره و در گهواره بود هرگاه برادرش حسین (علیه السلام) از نظر او غایب می شد گریه می کرد و بی قراری می نمود وقتی که دیده اش به جمال دل آرای حسین (علیه السلام) می افتاد خوشحال و خندان می شد.

البته باید به این نکته توجه شود که محبت حضرت زینب (سلام الله علیها) به امام حسین (علیه السلام) تنها یک مسأله عاطفی نبود بلکه از یک محبت ریشه دار خالص ملکوتی خبر می داد محبتی که از سرچشمه نور مطلق و غیب نشأت می گرفت. چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده اند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا...» همانا برای قتل حسین (علیه السلام) سوزشی در دل های مؤمنان قرار دارد که هرگز به سردی نمی گراید.»

فطرت زینب (سلام الله علیها) از همان آغاز با ایمان کامل آمیخته بود و گرمی محبت حسین (علیه السلام) در وجود زینب (سلام الله علیها) از همان ایمان می جوشید و این از ویژگی های ایمان سالم و کامل هر انسانی است که حسین (علیه السلام) و خط فکری و عملی او را دوست بدارد. بنابر این گرمی محبت زینب (سلام الله علیها) به حسین (علیه السلام) آمیزه ای از عشق، ایمان، عاطفه، شعور و دریافت زینب (سلام الله علیها) بود، روشن است که چنین محبتی در راه هدف بسیار کارساز خواهد شد.

## 2-2. حضرت زینب(سلام الله علیها) در خانه همسر

هنگامی که حضرت زینب (سلام الله علیها) دوران طفولیت را سپری کرد و به سن ازدواج رسید بسیاری از بزرگان قبایل به خواستگاری آن حضرت (سلام الله علیها) آمدند از آن جمله، اشعث بن قیس کندی بود. شرح حال اشعث اینگونه است که وی در سال دهم هجرت با جمعی از قبیله خود ایمان آورد و بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرتد شد. و ابوبکر او را دستگیر کرد و خواهر کور خود را به شرط به او داد که خواهر ابوبکر برای او یک فرزند ذکور و یک فرزند انوث آورد که بعدها هر دوی اینها به اهل بیت (علیه السلام) خیانت نمودند به این صورت که اسماء دختر اشعث بن قیس کندی قاتل امام حسن (علیه السلام) شد و محمد بن اشعث بن قیس کندی از سربازان عمر بن سعد در سرزمین کربلا بود. حضرت علی (علیه السلام) که با علم لدنی خود بر احوال این خانواده آگاه بود. به این خواستگاری جواب منفی داد. اما وی همچنان اصرار می ورزید تا اینکه امام علی (علیه السلام) به او فرمود: ای پسر بافنده (اشعث بن قیس کندی) پسر ابو قحافه (ابوبکر) تو را مغرور کرد که خواهر خود را به تو داد اگر این بار نام دخترم را در میان نامحرمان ببری جواب تو به جز شمشیر نخواهد بود.

از جمله افرادی که به خواستگاری حضرت زینب (سلام الله علیها) آمدند، عبدالله بن جعفر طیار بود. عبدالله بن جعفر به خانه امام علی (علیه السلام) رفت و آمد داشتند ولی حیاء و شرم مانع از این بود که اظهار مطلب نماید بالاخره فردی از سوی عبدالله بن جعفر خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین شما می دانید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اولاد جعفر طیار چقدر علاقه داشت و روزی نظر به آنان نموده و فرمود: «بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا؛ همانا دختران ما از آن پسران ما هستند و پسران ما به دختران ما اختصاص دارند.» بنابراین مناسب است که حضرت زینب (سلام الله علیها) را به تزویج عبدالله بن جعفر در آورید. و صدق او را مانند صدق مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) چهارصد و هشتاد درهم معین فرمائید. حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) قبول فرمودند. و حضرت زینب (سلام الله علیها) را به عبدالله بن جعفر طیار تزویج نمودند. البته مشروط بر این که هرگاه امام حسین (علیه السلام) خواست به مسافرت برود و حضرت زینب (سلام الله علیها) خواست همراه او برود عبدالله بن جعفر جلوگیری نکند. عبدالله این شرط را پذیرفت و زندگی مشترک اسلامی آغاز گردید.

عبدالله بن جعفر به برکت این ازدواج مبارک تا چند روز مردم را اطعام می نمود و بر فقراء و مساکین انفاق بسیار کرد. به طوری که داستان جود و سخای وی ضرب المثل شده بود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه روزه به خانه عبدالله بن جعفر و حضرت زینب (سلام الله علیها) رفت و آمد داشت و به همان گونه که با فرزندان خود حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) رفتار می کرد با عبدالله بن جعفر هم همان رفتار را داشت. و هرگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) برای زیارت جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اراده می کرد امام حسن (علیه السلام) از یک طرف و امام حسین (علیه السلام) از یک طرف حضرت زینب (سلام الله علیها) می رفتند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی را می فرستاد تا چراغ های مرقد را خاموش کند تا مبادا نامحرمی به سوی

حضرت زینب (سلام الله علیها) نظر کند.

و هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) به کوفه سفر نمودند عبدالله بن جعفر و حضرت زینب (سلام الله علیها) را نیز همراه خود بردند و هنگام شهادت امام علی (علیه السلام) یک شب در خانه امام حسن (علیه السلام) و یک شب در خانه امام حسین (علیه السلام) و یک شب در خانه ام کلثوم زینب (سلام الله علیها) به سر بردند و شب نوزدهم ماه مبارک رمضان در خانه حضرت زینب (سلام الله علیها) بوده اند.

و در هنگام سکونت حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه زنان شیعه به حضورش شرف یاب می شدند و از انقباض قدسیه حضرت زینب (سلام الله علیها) بهره ها می بردند و به فیوضات کامل نائل می شدند. اما شرح حال عبدالله بن جعفر اینگونه است که پدرش جعفر بن ابیطالب برادر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ده سال از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بزرگ تر بود و صاحب مناقب بسیار و شبیه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و قدیم الاسلام است و در مکه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درکنار امام علی (علیه السلام) و خدیجه (سلام الله علیها) به نماز جماعت می ایستاد و از مهاجرین به جانب حبشه است و در آنجا به ترویج اسلام مشغول بود و از برکت او نجاشی پادشاه حبشه و خلق کثیری به اسلام مشرف شدند. جعفر بن ابی طالب پس از دوازده سال زندگی پرافتخار در حبشه در سال هفتم هجرت همزمان با پیروزی جنگ خیبر به مدینه بازگشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ضمن استقبال گرم از او پیشانیاش را بوسید و فرمود: نمی دانم از کدام یک بیشتر خوشحال گردم پیروزی سپاه اسلام در خیبر؟ یا بازگشت برادرم جعفر؟! سپس خطاب به جعفر فرمود: امروز می خواهم چیزی را به تو هدیه کنم. حاضران پنداشتند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) درهم و دینار به وی خواهد داد ولی لحظه ای بعد آن حضرت (صلی الله علیه وآله) سکوت را شکست و خواندن نمازی را به وی تعلیم داد که بعدها به نماز جعفر طیار معروف گشت.

در کیفیت و فضیلت نماز جعفر طیار آورده اند که اکسیر اعظم و کبریت احمر است و باعث آمرزش گناهان عظیمه است و افضل اوقات آن صدر نهار جمعه است و آن چهار رکعت است به دو تشهد و دو سلام. در رکعت اول بعد از سوره حمد، سوره زلزال خوانده می شود و در رکعت دوم بعد از سوره حمد، سوره العادیات و در رکعت سوم بعد از حمد، سوره النصر و در رکعت چهارم بعد از سوره حمد، سوره توحید خوانده می شود و در هر رکعت بعد از فراغت از قرائت سوره های مذکور پانزده مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در رکوع بعد از ذکر رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه و در سجده دوم نیز به همین صورت و در هر چهار رکعت چنین است که مجموع تسبیحات سیصد مرتبه می شود و شرح مفصل این نماز در مفاتیح الجنان آورده شده است.

سرانجام جعفر بن ابیطالب در جنگ موته به آرزوی خود رسید و شربت شهادت نوشید و چون دستهایش در این جنگ قطع گردید پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله):  
«إِنَّ اللَّهَ يَعْوِّضُكَ عَنْ ذَلِكَ بِجَنَاحَيْنِ تَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ؛ خداوند به تو دو بال عطا کرد تا با آنها در بهشت پرواز کنی.»

مادر عبدالله بن جعفر اسماء بنت عمیس نیز در مکه با جان و دل آیین اسلام را پذیرفته بود و در کنار همسرش جعفر بن ابیطالب راه حبشه را در پیش گرفت و پس از بازگشت به مدینه با خانواده پیامبر (صلی الله علیه وآله)

بسیار رفت و آمد داشت زیرا علاوه بر پیوند ایمانی محرم اسرار اهل بیت (علیه السلام) نیز بود و از جهت غرابت خواهرش «ام میمونه» همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دوخواهر دیگرش به نام های «لبابه و سلمی» به ترتیب همسران حضرت عباس و حضرت حمزه عموهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودند که پس از شهادت جعفر بن ابی طالب با ابوبکر ازدواج کرد و پس از درگذشت ابوبکر همسری پرافتخار امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کسب نمود.

در رابطه باخود عبدالله بن جعفر آورده اند که عبدالله بن جعفر از لحاظ جنبه های اجتماعی در صحنه احسان و کمک به نیازمندان و بی نوایان شهرت بسیار داشت و نمونه بارزی بود. و به جهت کثرت جود و سخا او را بحرالوجود یعنی دریای جود و سخا می گفتند و این صفت به برکت دعای پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود که در حق عبدالله بن جعفر نموده بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حق ایشان چنین دعا فرمود که: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُ فِي صَفْقَةٍ» خدایا به معامله او (عبدالله بن جعفر) برکت بده، که پس از آن عبدالله بن جعفر همیشه در معاملات خود سودی می برد. و هیچگاه ضرر نمی کرد. همچنین عبدالله بن جعفر در تمام مراحل تابع اهل بیت (علیه السلام) بود. نمونه های این تابعیت عبارتند از: فرماندهی سپاه جنگی امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین، امضای صلح نامه ماجرای حکمیت در نزد امام علی (علیه السلام) شرکت در جنگ در سال 36 هـ.ق، بدرقه ابوذر غفاری همراه با امام علی (علیه السلام) و حسنین (علیه السلام) باوجود جلوگیری و اعتراض مروان بن حکم حاکم وقت مدینه.

اما در رابطه با سؤالی که چرا عبدالله بن جعفر در کربلا حضور نداشته است. پاسخ های متعددی وجود دارد. اولاً اینکه: امام حسین (علیه السلام) قیام را بر وی واجب ننموده بود. ثانیاً اینکه: در آن روزگار عبدالله بن جعفر نابینا بود.

ثالثاً اینکه: اجازه داد تا فرزندانش (عون، محمد) به کربلا روند.

بنابراین باید دلیل قابل توجهی برای عدم حضور داشته باشد و شاید تشخیص می داده است که ماندن او در مدینه از جهات مختلفی به صلاح و مصلحت نزدیک تر است.

در مجموع می توان گفت که رفتارهای او بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) بهترین دلیلی است بر اخلاص و ایمان و صداقت و اطاعت او از خاندان امامت (علیه السلام).

در رابطه با وفات عبدالله بن جعفر اختلاف وجود دارد برخی وفات وی را در سال 62 هـ.ق در سن 62 در واقعه حرّه دانسته اندو برخی دیگر وفات وی را در سال 80 هـ.ق در سن 90 سالگی ثبت نموده اند. که قول دوم مشهور تر است.

### فرزندان حضرت زینب(سلام الله علیها)

در رابطه با تعداد فرزندان حضرت زینب (سلام الله علیها) در تاریخ اختلاف است بیشتر مورخین برای آن حضرت(سلام الله علیها) چهار پسر و یک دختر ذکر کرده اند که عبارتند از: علی، عون، محمد، عباس و ام کلثوم که دو فرزند حضرت زینب(سلام الله علیها) به نام عون و محمد در کربلا شهید شدند.

و قول دوم این است که حضرت زینب (سلام الله علیها) دارای سه پسر و یک دختر بوده اند که عبارتند از: جعفر، عون، علی و ام کلثوم.  
که قول اول قابل پذیرش و قابل مقبولیت بیشتری می باشد.

### اما درباره خواستگاری ام کلثوم دختر حضرت زینب (سلام الله علیها) و عبدالله بن جعفر

آورده اند که معاویه بن ابوسفیان به حاکم خود در مدینه مروان بن حکم نام نوشت که دختر عبدالله بن جعفر (ام کلثوم) را برای یزید خواستگاری کند و مهریه او را هر مقداری که پدرش گفت: قرار دهد و بدهکاری های عبدالله بن جعفر را هم پرداخت کند تا میان بنی هاشم و بنی امیه صلح و صفا برقرار گردد. اما عبدالله بن جعفر در مقابل این پیشنهاد گفت: اختیار زنان ما با حسن بن علی (علیه السلام) است. باید به نزد وی بروی مروان خدمت امام حسن (علیه السلام) رسید. و امام حسن (علیه السلام) بر حسب ظاهر با این خواستگاری موافقت کرد و به مروان گفت مجلسی ترتیب دهید و چون جمعی از بنی امیه و بنی هاشم در مجلس حضوریافتند مروان خواسته خود را بیان کرد بعد از پایان سخنان مروان امام حسن (علیه السلام) آغاز سخن کرد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: مروان مطالبی را بیان داشتی، اکنون جواب خود را بشنو.

1- مهریه دختر را به عهده پدر واگذار کردی که این برخلاف سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و ما بدان عمل نمی کنیم.

2- تاکنون کدام دختری از ما، دیدن پدر خود را قبول کرده است که این دومین او باشد.

3- تو این وصلت را وسیله صلح دو طائفه شمردی در صورتیکه چنین نخواهد بود زیرا اختلاف ما بر سر امور دنیوی نیست که آشتی بردار باشد. بلکه اختلاف و دشمنی ما با شما بر سر راه خدا و دین می باشد که در آن صلح و آشتی راه ندارد.

4- گفתי بخاطر این ازدواج مردم افسوس و غبطه می خورند، افسوس و غبطه صحیح است اما بخاطر ارتباط با خاندان نبوت و رسالت نه بخاطر امور مادی و یزید.

5- آری انتخارات معنوی از ناحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان اوست نه از جانب یزید.

آنگاه امام حسن (علیه السلام) بر خلاف انتظار مروان حکم و حاضرین در مجلس - باهماهنگی قبلی که صورت گرفته بود - اعلام کرد: من این دختر را (ام کلثوم) برای پسر عموی خود قاسم فرزند محمد بن جعفر طیار به ازدواج در می آورم و قطعه ملکی را که در مدینه دارم و معاویه آن را به ده هزار اشرفی از من خریداری کرد مهریه او قرار دادم، تا وسیله تأمین زندگی او قرار گیرد.

مروان حکم با مشاهده این وضع بسیار شرمنده و ناراحت شد.

## خانه داری حضرت زینب (سلام الله علیها)

یکی از مطالبی که بیانگر شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) است موضوع همسر داری آن بانوی معظمه است که در کنار فضایل و مناقب بی شمار و مراجعات عمومی زنان در امور و مسائل شرعی، بانویی خانه دار بود. مدیریت او در خانه عبدالله بن جعفر و رسیدگی کامل به حوائج و خواسته های همسر از امور قابل توجه و درخور دقت است زیرا در تمام این مدت مدیه همسر داری حتی یک خبر ضعیف نقل نشده که حضرت زینب (سلام الله علیها) کمترین کوتاهی و تقصیری درباره همسر خود و یا راجع به امور خانه کرده باشد. و کسی نگفته که حضرت زینب (سلام الله علیها) بر اثر دلبستگی به امام حسین (علیه السلام) در ادای حقوق همسر خود کوتاهی کرده باشد. بلکه منش و بزرگواری رفتار حضرت زینب (سلام الله علیها) در قبال شوهر در خانه عبدالله بن جعفر اعجاب نویسندگان عرب حتی برادران اهل سنت را برانگیخته می گوید: «تزوجت السيدة زینب من ابن عمها هذا فكانت مع زوجها اكمل سيدة ضمتها اهنأدار؛ بانوی بزرگ زینب (سلام الله علیها) با عموزاده خود عبدالله وصلت کرد او نسبت به شوهرش کاملترین بانویی بود که شکوهمندترین خانه ها او را در برداشت.»

## 2-3. حضرت زینب (سلام الله علیها) و حادثه کربلا

حسین (علیه السلام) به شهادت رسید و زینب (سلام الله علیها) فریاد در گلو مانده حسین (علیه السلام) را در کوفه و شام و بعدها در مدینه و مصر به گوش مردم رساند. رسواییها و پستی ها و مواضع ضد اسلامی بنی امیه را علنی ساخت. اگر عاشورا پیروشدیکی از علل آن این بود که خطابه های شورانگیز زینب (سلام الله علیها) را به دنبال داشت که در ادامه به برخی از عملکردهای حضرت زینب (سلام الله علیها) پس از واقعه عاشورا اشاره می کنیم.

## 2-3-1. شیوه مبارزات حضرت زینب (سلام الله علیها)

در این زمینه بحثی عظیم و پردامنه ای را باید گشود که تنها به ذکر سه مبحث بصورت خلاصه قناعت می کنیم.

## أ. جبهه شناسی حضرت زینب(سلام الله علیها)

جبهه زینب (سلام الله علیها) زنی مجاهده و در مجاهده ستوده است. اهل رزم و مبارزه است او بهترین روش مبارزاتی را در حرکت و تلاش خود بر گزیده و با بهترین شیوه و فنون به پیش رفته است. یک عمر آگاهی و یک عمر کار ورزی حضرت زینب (سلام الله علیها) را پخته و ورزیده کرده بود به ویژه که او تحت لوای برادرش حسین (علیه السلام) قدم بر می داشت. آنچه دانستنی بود خود می دانست و آنچه فرا گرفتنی بود حسین (علیه السلام) در جریان نهضت و در طول مدت مبارزه اش به او گوشزد کرده بود. بگفته استاد مرحوم دکتر آیتی: خطبه ها و سخنرانیهای حضرت زینب (سلام الله علیها) از آن گونه نبود که بر اثر تحریک عواطف و ناراحتی های روحی فشار مصائب گفته شود بلکه از روی نقشه دقیق و منظمی هر قسمت در جای خود و در حد لزوم و فرصت گفته شد. موضع سکوت و خاموشی او هم حساب شده بود. او می دانست که در کجا حرف بزند و در کجا ساکت باشد و در کجا مردم را به گریه اندازد و در کجا بی اعتنا در برابر حوادث بگذرد. حضرت زینب (سلام الله علیها) در جریان کربلا بیدار بود هوشیاری داشت آنی از وظیفه غافل نبود. حتی عصر عاشورا با اینکه تازه مصیبت زده ای بود، با اینکه خیمه ها را آتش زده بودند دچار غش و ضعف نشد با کمال هوشیاری جریانات را زیر نظر داشت و حتی مراقب بود که کودکی گم نشود و بین او و دیگران فاصله ای نیفتد و به امام سجاد (علیه السلام) هم آسیبی نرسد و حضرت زینب (سلام الله علیها) مواظب بود کودکان نان صدقه ای نخورند که بر آل رسول (صلی الله علیه وآله) حرام بود. آری! حضرت زینب (سلام الله علیها) چنان اندیشیده به پیش رفت که تاریخ هرگز خواری و ذلتی را درباره او ثبت نکرده است.

## ب. عاطفه انگیزی حضرت زینب (سلام الله علیها)

به هر میزان عواطف ریشه دارتر و اصیل تر باشند نقش و اثر آن اصیل تر و اساسی تر است. حضرت زینب(سلام الله علیها) هنگامی که وارد قتلگاه شد در کنار اجساد پاره پاره برادر زمزمه و نوحه هائی داشت که در این مرثیه سرایی یک دنیا عظمت و اوج را برای امام حسین(علیه السلام) بیان کرد و این درحالی بود که دشمنان می شنیدند.

- جانم فدا تو ای کسی که قربانی بوستان پیامبری
  - جانم فدای تو ای کسی که فرشتگان به ولادت تبرک جستند.
  - جانم فدای تو ای کسی که تو را تشنه شهید کردند.
  - جانم فدای تو ای کسی که از محاسن شریف خون می چکد.
  - جانم فدای تو ای کسی که با بدن پاره پاره و بی سری
  - جانم فدای تو ای کسی که بدن ترا عریان به خاک افکنده و رفته اند و ....
- این زمزمه ها چنان طوفان در دل خصم ایجاد کرد که از حرکت دادن اسیران غافل شدند و نفرت و شرمی از عمل خودشان بر آنان مستولی شد.

حضرت زینب(سلام الله علیها) در شام و در مجلس یزید نیز با سعی در عاطفه انگیزی عرصه را بر خصم تنگ و مردم را بیدار کرد او با سخنان سنجیده بیدرای هائی به وجود آورد. خطاب به یزید فرمود: أَمِنْ الْعَدْلِ يَابْنَ الطُّلُقَاءِ؟ آیا این عدالت است ای فرزند آزادشدگان از محل عاطفه و ریحان رسول خدا(صلی الله علیه وآله)؟ اشاره به این نکته که حاکم اگر مسلمان است باید عدالت را در همه حال مراعات کند و تو نکردی. «تخذیرک سرائرک و سوفک بنات رسول الله؛ خانواده و اهل حرم خود را در پشت پرده جا دادی و دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را در منظر و مرآی عموم قرار دادی؟» سخنان حضرت زینب(سلام الله علیها) برای خصم تکان دهنده و برای مردم لرزاننده بود.

### ت. موج آفرینی حضرت زینب(سلام الله علیها)

سرانجام حاصل اقدامات حضرت زینب(سلام الله علیها) جبهه شناسی و عاطفه انگیزی او ایجاد موجهائی عظیم و پردامنه بود که شعاع آن حتی داخل دستگاه بنی امیه را هم در برگرفت. که در ادامه به شرح و توضیح برخی از این جلوه ها و آثار می پردازیم.

اول: لرزدان دستگاه بنی امیه

دامنه موج در اندک مدتی به حجاز و یثرب رسید و از آن سو به دستگاه امپراطوری روم از آن بابت که نمایندگان شان در کوفه و دمشق حضور داشتند و از حادثه اطلاع یافتند. ارکان حکومت لرزید دستگاه در معرض تزلزل قرار گرفت و زمین برای سردمداران و عربده کشان عرصه کربلا تنگ و حضورشان در جامعه با اشکال مواجه شد. قاتلان امام حسین(علیه السلام) جرأت نمی کردند که در ملاء عام حضور یابند و افرادی چون شمر و عمر سعد و ابن زیاد و حرمه و خولی و ... در مضیقه ای سخت قرار گرفتند.

دوم: وحشت انگیزی

شاید در آغاز کار دشمن عاطفه انگیزی و موج آفرینی زینب(سلام الله علیها) را کم ارج و بی بها می دانست و به همین خاطر دست او را در عمل باز گذارد و این هم عنایت خدائی بود که دشمنان خاندان پیامبر را جاهل و احمق قرار داده بود.

عملکرد حضرت زینب(سلام الله علیها) کم کم برای دشمن وحشت انگیز شد تا حدی که هر کدام از سران خصم سعی داشتند او را از محیط خود دور نگه دارند بدون آنکه به شخصیت و غرورشان لطمه ای بخورد. بطوریکه یزید پس از اندک مدتی به لعن ابن زیاد پرداخت و اصرار کرد خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه برگردند و دستور داد سه روز درباره او برنامه عزاداری برپا سازند این عملکردها برای دوستی و پشیمانی و دلسوزی نبود بلکه برای آن بود که عزاداری در محدوده دربار باشد و سخنان و مرثیه خوانان محدود باشند. و کار به جایی رسیده بود که یزید در محدوده حرم خود نیز ایمنی نداشت و مورد شتمات همسرش قرار گرفته بود همین مشکل برای ابن

زیاد از سوی مادرش بود که او را جداً سرزنش کرد.